

به نام پروردگار توانا

کلیات سعدی

ابو محمد مشرف الدین مصباح بن عبدالله

سعدی شیرازی

مطابق با نسخه تصحیح شده

محمد علی فروغی

انتشارات آستان دوست

کلیات سعدی

سرشناسه : سعدی، مصلح بن عبدالله، ۹۶۹۱ ق.
 عنوان قراردادی : کلیات
 عنوان و نام پدیدآور : کلیات سعدی مطابق با نسخه تصحیح شده محمدعلی فروغی /
 مشرف‌الذین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی.
 مشخصات نشر : تهران: آستان دوست، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ۹۳۶ ص.
 شابک : 978-600-6321-04-2
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا.
 موضوع : شعر فارسی -- قرن ۷ ق.
 موضوع : نثر فارسی -- قرن ۷ ق.
 رده‌بندی کنگره : ج ۱۳۹۰ PIR ۵۲۰۰
 رده‌بندی دیویی : ۸۱۱/۲۱
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۲۴۵۸۵



انتشارات آستان دوست

کلیات سعدی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مرکز حروف‌نگاری و طراحی انتشارات آستان دوست

چاپ و صحافی: تاجیک

لینوگرافی: امید گرافیک

چاپ اول: ۱۳۹۰

ناظر فنی چاپ: پروانه طاهری

طرح جلد: مجتبی قاسمپور

قیمت: ۲۳۰۰۰ تومان

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۱-۰۴-۲

تهران: خ. انقلاب، خ ۱۲ فروردین، کوچه بهشت‌آئین، شماره ۲۱

تلفن: ۶۶۴۶۵۹۹۰ - تلفکس: ۶۶۴۹۰۰۵۹ - همراه: ۹۱۲۲۴۷۱۵۲۴

مرکز پخش: تصویر قلم ۶۶۴۸۹۲۵۵ - همراه: ۹۱۲۱۴۸۵۹۸۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست

۷	* مقدمه ناشر
۹	* دیباچه
۱۹	* گلستان
۲۹	باب اول: در سیرت پادشاهان
۵۹	باب دوم: در اخلاق درویشان
۸۵	باب سوم: در فضیلت قناعت
۱۰۶	باب چهارم: در فوائد خاموشی
۱۱۱	باب پنجم: در عشق و جوانی
۱۲۹	باب ششم: در ضعف و پیری
۱۳۵	باب هفتم: در تأثیر تربیت
۱۵۲	باب هشتم: در آداب صحبت
۱۷۵	* بوستان
۱۹۱	باب اول: در عدل و تدبیر و رای

باب دوم: در احسان	۲۲۸
باب سوم: در عشق و مستی و شور	۲۴۹
باب چهارم: در تواضع	۲۶۵
باب پنجم: در رضا	۲۸۷
باب ششم: در قناعت	۲۹۶
باب هفتم: در عالم تربیت	۳۰۴
باب هشتم: در شکر بر عافیت	۳۲۳
باب نهم: در غریبه و راه صواب	۳۳۵
باب دهم: در مناجات و ختم کتاب	۳۵۰
✽ غزلیات	۳۵۵
✽ ترجیعات	۶۲۷
✽ قطعات	۶۳۹
✽ رباعیات	۶۴۳
✽ ملحقات	۶۶۱
✽ مفردات	۶۷۳
✽ مواعظ	۶۷۵
✽ مثلثات	۷۹۳
✽ قطعات	۷۹۷

۸۳۷		* رباعیات
۸۴۵		* مثنویات
۸۵۵		* مفردات
۸۶۳		* ملحقات
۸۷۱		* رسائل نثر
۸۷۳		کتاب نصیحة الملوک
۸۹۵		* مجالس پنجگانه
۹۱۹		* تقریرات ثلاثه
۹۲۶		مقدمه «بیستون» بر کلیات شیخ سعدی
۹۲۹		در تقریر دیباچه

www.ketab.ir

مقدمه ناشر

شیخ اجل، ملک الکلام، ابومحمد مشرف الدین (اشرف الدین) مصلح بن عبدالله بن مشرف السعدی شیرازی، از بزرگترین شاعرانی است که آسمان ادب فارسی را به نور خیره کننده خود روشن ساخته است. زبان نثر و نظم او، زبان دل و عشق و محبت و نشانه تمام عیار آدمیت بوده و با شیوایی تمام به رشته تحریر درآمده است.

سعدی در اوایل قرن هفتم هجری در شیراز متولد شد. اجدادش از علمای دینی بودند و پدرش در جوانی او درگذشت. در شیراز به کسب علم پرداخت و سپس به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه آنجا مشغول تحصیل شد. به دلیل علاقه فراوانی که به سیر در آفاق و افسس داشت، به سفری طولانی پرداخت و از شام و حجاز تا شمال افریقا را زیر پا گذاشت و با طبقات مختلف مردم آشنا شد. پس از این سفرها، با کوله باری پر از تجربه و دانش به شیراز بازگشت. در این زمان، اتابک ابوبکر بن سعد زنگی در فارس حکومت می کرد و شیراز از امنیت و آسایش برخوردار بود. سعدی فراغتی یافت و تالیف شاهکارهای خود را آغاز کرد. او با صاحب دیوان و برادرش عظاملک رابطه داشت و ایشان را می ستود و با گویندگان عصر خویش مانند مجید همگر و همام تبریزی نیز نشست و برخاست می کرد.

در سال ۶۵۵ ه. ق. بوستان و در سال ۶۵۶ ه. ق. گلستان را تألیف کرد. علاوه بر اینها قصاید و غزلیات و قطعات و ترجیع بند و رباعیات و مقالات و قصاید عربی دارد که کلیات وی را تشکیل می دهند.

شیخ اجل، مهارتی خاص در سرودن غزل های عاشقانه داشته و شهرتش در این زمینه بی نظیر است. شاهکار نثر او، «گلستان» در نهایت کمال و زیبایی و در هشت باب: سیرت پادشاهان، اخلاق درویشان، فضیلت قناعت، فواید خاموشی، عشق و جوانی، ضعف و پیری، تأثیر تربیت و آداب صحبت تألیف شده و بعد از او، حتی تا این زمان پیوسته مورد تقلید بوده است.

سعدی بیشتر اتابکان سلغری و وزرا و اعیان بزرگ فارس، از جمله اتابک مظفرالدین ابوبکر پسر سعد بن زنگی را که توانست با مغول‌ها کنار بیاید و فارس را در امنیت نگه دارد، را مدح کرده است. ممدوح دیگر او سعد بن ابوبکر است که در جوانی درگذشت و بیش از دوازده روز اتابک نبود. سعدی، گلستان را به او تقدیم کرد. اتابک محمد بن سعد بن ابوبکر و اتابک مظفرالدین سلجوقشاه بن سلغر و اتابک آبش خاتون دختر سعد بن ابوبکر و ترکان خاتون، دیگر ممدوحان وی بودند.

شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان جوینی و برادرش علاءالدین عظاملک جوینی بیش از همه مورد ستایش سعدی قرار گرفته و آن دو نیز کرامت را در حق استاد تمام کرده‌اند.

منظومه بوستان، در اخلاق و تربیت و وعظ و تحقیق سروده شده و شامل ده باب عدل، احسان، عشق، تواضع، رضا، ذکر، تربیت، شکر، توبه، مناجات و ختم کتاب می‌باشد که سعدی آن را نیز به ابوبکر سعد بن زنگی تقدیم کرده است.

وفات سعدی را بین سالهای ۶۹۰ تا ۶۹۵ ه. ق ذکر کرده‌اند و مقبره‌اش در رکن آباد شیراز، زیارتگاه اهل دل است.

www.ketabchi.com

دیباچه

شیخ سعدی نه تنها یکی از ارجمندترین ایرانیان است، بلکه یکی از بزرگترین سخن‌سرایان جهان است. در میان پارسی‌زبانان یکی دو تن بیش نیستند که بتوان با او برابر کرد. و از سخن‌گویان ملل دیگر هم از قدیم و جدید و کسانی که با سعدی همسری کنند، بسیار معدودند. در ایران از جهت شهرت کم‌نظیر است و خاص و عام او را می‌شناسند. در بیرون از ایران هم عوام اگر ندانند خواص البته به بزرگی قد او پی برده‌اند. با این همه از احوال و شرح زندگانی او چندان معلوماتی در دست نیست زیرا بدبختانه ایرانیان در ثبت احوال ابن‌ام خود به نهایت مسامحه و سهل‌انگاری ورزیده‌اند چنانکه کمتر کسی از بزرگان ما جزئیات زندگانی‌اش معلوم است و درباره‌ی شیخ سعدی مسامحه به جایی رسیده که حتی نام او هم به درستی ضبط نشده است.

اینکه از احوال شیخ سعدی اظهار بی‌خبری می‌کنیم از آن نیست که درباره‌ی او سخن نگفته و حکایاتی نقل نکرده باشند. نگارش بسیار، اما تحقیق کم بوده است و باید تصدیق کرد که خود شیخ بزرگوار نیز درگمراه ساختن مردم درباره‌ی خویش اهتمام ورزیده زیرا که برای پروردن نکات حکمتی و اخلاقی که در خاطر گرفته است حکایاتی ساخته و وقایعی نقل کرده. و شخص خود را در آن وقایع دخیل نموده و از این حکایات فقط تمثیل در نظر داشته است نه حقیقت، و توجه نفرموده است که بعدها مردم از این نکته غافل خواهند شد و آن وقایع را واقع پنداشته در احوال او به اشتباه خواهند افتاد. شهرت و عظمت قدر او هم در انتظار، مؤید این امر گردیده، چون طبع مردم بر این است که درباره‌ی کسانی که در نظرشان اهمیت یافتند، بدون تقلید به درستی و راستی سخن می‌گویند و بنابراین در پیرامون بزرگان دنیا افسانه‌ها ساخته شده که یک چند همه کس آنها را حقیقت انگاشته و بعدها اهل تحقیق به زحمت و مجاهده توانسته‌اند معلوم کنند که غالب این داستانها افسانه است.

حاصل اینکه در تحقیق از احوال شیخ سعدی نه گفته‌های خود او را باید تماماً مأخذ قرار داد، نه به آنچه دیگران نقل کرده‌اند می‌توان اعتماد نمود، و پس از موشکافیهای بسیار که این اواخر محققان به عمل آورده‌اند آنچه می‌توان از روی تحقیق گفت، این است که:

شیخ سعدی خانواده اش عالمان دین بوده اند و در سالهای اول سده هفتم هجری در شیراز متولد شده و در جوانی به بغداد رفته و در آنجا در مدرسه نظامیه و حوزه های دیگر درس و بحث به تکمیل علوم دینی و ادبی پرداخته و در عراق و شام و حجاز مسافرت کرده و حج گزارده و در اواسط سده هفتم هنگامی که ابوبکر بن سعد بن زنگی از اتابکان سلغری در فارس فرمانروایی داشت، به شیراز آمده و در سال ششصد و پنجاه و پنج هجری کتاب معروف به «بوستان» را به نظم آورده و در سال بعد «گلستان» را تصنیف فرموده و در نزد اتابک ابوبکر و بزرگان دیگر مخصوصاً پسر ابوبکر، که سعد نام داشته و شیخ انتساب به او را برای خود تخلص قرار داده قدر و منزلت یافته و همواره به بنیان و بیان مستعدان را مستفیض و اهل ذوق را محظوظ و متمتع می ساخته و گاهی در ضمن قصیده و غزل به بزرگان و امرای فارس و سلاطین مغول معاصر و وزاری ایشان پند و اندرز می داده و به زبانی که شایسته است که فرشته و ملک بدان سخن گویند، به عنوان مغازله و معاشقه نکات و دقائق عرفانی و حکمتی می پرورده، و تا اوایل دهه آخر از سده هفتم در شیراز به عزت و حرمت زیسته و در یکی از سالهای بین ششصد و نود و یک و ششصد و نود و چهار درگذشته و در بیرون شهر شیراز در محلی که بقعه او زیارتگان صاحب دلان است به خاک سپرده شده است. چنانکه اشاره کردیم سعدی تخلص شعری شیخ است و نام او محل اختلاف می باشد. بعضی مشرف الدین و برخی مصلح الدین نوشته و جماعتی یکی از این دو کلمه را لقب او دانسته اند و گروهی مصلح الدین را نام پدر شیخ انگاشته و بعضی دیگر نام خودش یا پدرش را عبدالله گفته اند و گاهی دیده می شود که ابو عبدالله را کنیه شیخ قرار داده اند و در بعضی جاها نام او مشرف بن مصلح نوشته شده و در این باب نشویش بسیار است.

در خصوص کشورهایی که شیخ به آنجا مسافرت نموده علاوه بر عراق و شام و حجاز که ظاهراً مسلم است، هندوستان و غزنین و ترکستان و آذربایجان و آسیای صغیر و بیت المقدس و یمن و آفریقای شمالی را مذکور داشته اند و اکثر این مطالب را از گفته های خود شیخ استنباط کرده اند ولیکن چنان که اشاره کردیم، به هیچ وجه نمی توان به درستی آنها اطمینان نمود خاصه اینکه بعضی از آن گفته ها با شواهد تاریخی و دلایل عقلی سازگار نیست.

در باب ملاقات او با اشخاص و وقایع دیگر که از زندگانی اش نقل کرده اند همان شبهه ها می رود، آنچه می توان باور کرد استفاده از شیخ ابوالفرج بن جوزی (نواده ابن جوزی معروف) و شیخ شهاب الدین سهروردی عارف است (که به حکیم معروف به

شیخ اشراق نباید اشتباه کرد) و اینکه پدرش در خردسالی او وفات کرده و خود شیخ هم پیری داشته که در زندگی او جوانمرگ شده است و در خصوص این دو مصیبت در بوستان اشارات غم‌انگیز دارد و داستانی که در گلستان نقل کرده که در شام اسیر فرنگ شده (در جنگهای صلیبی) و یکی از آشنایانش او را خریده و دختر خود را برزنی به او داده مانعی ندارد که راست باشد، و نیز از اشعارش برمی‌آید که رشته دوستی او با دو برادر معروف به صاحب‌دیوان یعنی شمس‌الدین محمد و علاءالدین عظاملک جوینی و زرای دانشمند مغول چنانکه گفته‌اند محکم بوده است و از کلمات شیخ پیدا است که به تصوف و عرفان اعتقاد داشته و شاید رسماً هم در سلسله متصوفه داخل بوده، و نیز گفته‌اند محلی که امروز مقبره او و زیارتگاه اهل دل است خانقانش نیز بوده است. مذهب رسمی و ظاهری او تسنن است و از بعضی سخنانش استنباط کرده‌اند که اشعری است و از آنچه نقل کرده و از کلیه کلماتش برمی‌آید که اهل منبر و وعظ و خطابه هم بوده است چنانکه کتاب بوستان و بسیاری از قصاید و غزلیات او بهترین مواظ به شمار می‌رود.

اما در چگونگی بیان شیخ سعدی حق این است که در وصف او از خود شیخ بزرگوار پیروی کنیم و بگوییم:

من در همه قول‌ها فصیحم در وصف شمایل تو اخرس

اگر سخنش را به شیرین یا نمکین بودن بستانیم، برای او مدحی مسکین است و اگر ادعا کنیم که فصیح‌ترین گویندگان و بلیغ‌ترین نویسندگان است، قولی است که جملگی برآند؛ اگر بگوییم کلامش از روشنی و روانی سهل و ممتنع است، از قدیم گفته‌اند و همه کس می‌داند، حسن سخن شیخ خاصه در شعر، نه تنها بیانش دشوار است، ادراکش هم آسان نیست، چون آب زلالی که در آبگینه شفاف هست اما از غایت پاکی وجودش را چشم ادراک نمی‌کند. ملایمتش با خاطر مانند ملایمت هوا با تنفس است که در حالت عادی هیچ کس متوجه روح افزا بودنش نیست و اگر کسی بخواهد لطف آن را وصف کند، جز اینکه بگوید جان‌بخش است عبارتی ندارد، از این رو هر چند اکثر مردم شعر سعدی را شنیده و بلکه از بر دارند و می‌خوانند، کمتر کسی است که به راستی خوبی آن را درک کرده باشد و غالباً ستایشی که از سعدی می‌کنند تقلیدی است و بنا بر اعجابی است که از دانشمندان باذوق نسبت به او دیده شده است. پی بردن به مقام شیخ با داشتن ذوق سلیم و تتبع در کلام فصحا، پس از مطالعه و تأمل فراوان میسر می‌شود، جوانان و عوام هم از شعر سعدی محظوظ می‌گردند اما آنچه پیر دانشمند به شرط دارا بودن صفات لازم از آن درمی‌یابد چیز دیگری است و

گفتنی نیست، بنابراین از وصف سخن شیخ درمی‌گذریم و با اظهار عجز به گوشزد کردن بعضی از نکات اکتفا می‌کنیم.

سعدی سلطان مسلم ملک سخن و تسلطش از همه کس بیشتر است. کلام در دست او مانند موم است. هر معنایی را به عبارتی ادا می‌کند که از آن بهتر و زیباتر و موجزتر ممکن نیست. سخنش حشو و زواید ندارد و سرمشق سخنگوی است. ایرانیان چون ذوق شعرشان سرشار بوده شیوه سخن را در شعر به نهایت زیبایی رسانده بودند. شیخ سعدی همان شیوه را نه تنها در نظم بلکه در نثر بکار برده است، چنانکه نثرش مره شعر و شعرش روانی نثر را دریافته است و چون پس از گلستان، نثر فارسی در قالب شایسته حقیقی ریخته شده بعدها هر شعری هم که مانند شعر سعدی در نهایت سلامت و روانی باشد در ترکیب شبیه به نثر خواهد بود. یعنی از برکت وجود سعدی زبان شعر و زبان نثر فارسی از دوگانگی بیرون آمده و یک زبان شده است.

گاهی شنیده می‌شود که اهل ذوق اعجاب می‌کنند که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی ما سخن گفته است ولی حق این است که سعدی هفتصد سال پیش به زبان امروزی ما سخن نگفته است بلکه ما پس از هفتصد سال به زبانی که از سعدی آموخته‌ایم سخن می‌گوییم، یعنی سعدی شیوه نثر فارسی را چنان دلنشین ساخته که زبان او زبان رایج فارسی شده است، و ای کاش ایرانیان قدر این نعمت را بدانند و در شیوه بیان دست از دامان شیخ برندارند که بفرموده خود او: «حد همین است سخنگوی و زیبایی را» و من نویسندگان بزرگی را سراغ دارم (از جمله میرزا ابوالقاسم قائم مقام) که اعتراف می‌کردند که در نویسندگی هرچه دارند، از شیخ سعدی دارند.

کتاب «گلستان» زیباترین کتاب نثر فارسی است و شاید بتوان گفت در سراسر ادبیات جهانی بی‌نظیر است و خصایصی دارد که در هیچ کتاب دیگر نیست، نثری است آمیخته به شعر یعنی برای هر جمله و مطلبی که به نثر ادا شده یک یا چند شعر فارسی و گاهی عربی شاهد آورده است که آن معنی را می‌پرورد و تأیید و توضیح و تکمیل می‌کند، و آن اشعار چنانکه در آخر کتاب توجه داده است همه از گفته‌های خود اوست و از کسی عاریت نکرده است و آن نثر و این شعر هر دو از هر حیث به درجه کمال است و در خوبی مزیدی بر آن متصور نیست. نثرش گذشته از فصاحت و بلاغت و سلامت و ایجاز و متانت و استحکام و ظرافت، همه آرایشهای شعری را هم دربر دارد، حتی سجع و قافیه، اما در این جمله به هیچ وجه تکلف و تصنع دیده نمی‌شود و کاملاً طبیعی است، نه هیچ جا معنی فدای لفظ شده و نه هیچگاه لفظی

زاید بر معنی آورده است، هرچه از معانی بر خاطرش می‌گذرد، بدون کم و زیاد به بهترین وجوه تمام و کمال به عبارت می‌آورد و مطلب را چنان ادا می‌کند که خاطر را کاملاً اقناع می‌سازد و دعاویش تأثیر برهان دارد، در عین اینکه بهجت و مسرت نیز می‌دهد، کلامش زینت فراوان دارد، از سجع و قافیه و تشبیه و کنایه و استعاره و جناس و مراعات نظیر و غیر آن، اما به هیچ وجه در این صنایع افراط و اسراف نکرده است، به خلاف بعضی از نویسندگان که بی‌جهت و بی‌تناسب عبارات خود را دایماً خواسته‌اند آرایش دهند و جز اینکه لفظ را افزوده و معنی را کاسته و سخن را کم مغز و ملالت‌انگیز یا مغلق و معقد ساخته‌اند نتیجه دیگر نگرفته‌اند، چنانکه نویسندگانی می‌شناسیم که ده سطر عبارتشان به اندازه یک سطر معنی ندارد ولی شیخ اجل لطایف سخن را چنان بکار برده که گویی آن معانی را جز این لفظی نیست، غالب عباراتش کلمات قصار و اشعارش مثل سایر است و این نیست مگر اینکه در کوچک‌ترین و زیباترین عبارات بهترین و پر مغزترین معانی را پرورده است. ایجاز گاهی به درجه اعجاز می‌رسد و کوتاهی لفظ را چنان خوش داشته است که در بعضی از عباراتش چون دقت شود بر حسب قواعد ناقص بنظر می‌آید، اما به اندازه‌ای محکم و دلپذیر گفته که غالباً ذهن متوجه این نکته نمی‌شود.

باری ستایش سخن سعدی چنانکه شایسته است صورت‌پذیر نیست و برای درک آن جز اینکه به ذوق احاله شود کاری نمی‌توان کرد، کلمات قصارش را همه کس دریاد دارد از آن گذشته در عبارات تأمل کنید و ببینید آیا در قوه بشر است که از این محکم‌تر و کم‌لفظ‌تر و پر معنی‌تر و زیباتر سخن بگوید؟ می‌فرماید: «طایفه دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته و رعیت بلدان از مکاید ایشان مرعوب و لشکر سلطان مغلوب، به حکم آنکه ملاذی منج از فله کوهی بدست آورده بودند و ملجأ و مأوی خود کرده...» و می‌فرماید: «یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی، و لشکر بسختی داشتی، لاجرم دشمنی صعب روی نمود همه پشت بدادند...» یا می‌فرماید: «پادشاهی به دیده حقارت در طایفه درویشان نظر کردی یکی از آن میان به فراست دریافت و گفت: ای ملک، ما در این دنیا بجیش از تو کم‌تریم و به عیش از تو خوش‌تر و به مرگ برابر و به قیامت بهتر» یا می‌فرماید: «ایلهی را دیدم سمین، خلعتی نمین در بر و مرکبی تازی در زیر و قصبی مصری بر سر، کسی گفت سعدی چگونه همی بینی این دیبای معلم بر این حیوان لایعلم؟ گفتم خطی زشت است که به آب زر بنشسته است» یا می‌فرماید: «ای پدر، فواید سفر بسیار است، از نزهت خاطر و جر منافع و دیدن عجایب و شنیدن غرائب و تفرج بلدان و محاورت

خلان و تحصیل جاه و ادب و مزید مال و مکتسب و معرفت یاران و تجربت روزگاران....

❦

با این همه اعجاب که در حسن سعدی می‌کنیم لطف معانی اش اگر از آن بیش نباشد کم نیست و درباره او از روی اطمینان می‌توان گفت: از معدودی از سخن‌سرایان است که به هیچ وجه لفاظی و فضل‌فروشی در نظر نگرفته و سخن نگفته است مگر برای اظهار افکار و معانی که در دل داشته است. گلستان و بوستان سعدی یک دوره کامل از حکمت عملی است. علم سیاست و اخلاق و تدبیر منزل را جوهر کشیده و در این دو کتاب به دلکش‌ترین عبارات درآورده است. در عین اینکه در نهایت سنگینی و متانت از مزاح و طبع هم خالی نیست و چنانکه خود می‌فرماید: «داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت بر آمیخته تا طبع ملول از دولت قبول محروم نماند» و انصاف این است که بوستان و گلستان را هرچه مکرر بخوانند اگر اندکی ذوق باشد ملالت دست نمی‌دهد. هیچ‌کس به انداؤه سعدی پادشاهان و صاحبان اقتدار را به حسن سیاست و دادگری و رعیت‌پروری دعوت نکرده و ضرورت این امر را مانند او روشن و مبرهن نساخته است. از سایر نکات کشورداری نیز غفلت نورزیده و مردم دیگر را هم از هر صنف و طبقه، از امیر و وزیر و لشکری و کشوری و زبردست و توانا و ناتوان، درویش و توانگر و زاهد و دین‌پرور و عارف و کاسب و تاجر و عاشق و رند و مست و آخرت‌دوست و دنیاپرست، همه را به وظایف خودشان آگاه نموده، و هیچ دقیقه‌ای از مصالح و مفاسد را فرو نگذاشته است.

از خصایص شگفت‌انگیز سعدی دلیری و شهامتی است که در حقیقت گویی بکار برده است. در دوره ترکنازی مغول و جباران دست‌نشانده ایشان که از امارت و ریاست جز کام و هوسرانی تصویری نداشتند و هیچ چیز را مانع و رادع اجرای هوای نفس نمی‌انگاشتند با آن خشم‌آوران آتش سجاف که با ایشان به قول مولانا جلال‌الدین: «حق نشاید گفت جز زیر لحاف» شیخ سعدی، فقیر گوشه‌نشین، حقایق را به نظم و نثر بی‌پرده و آشکار چنان فریاد کرده که در هیچ عصر و زمان کسی به این صراحت سخن نگفته است و عجب‌تر اینکه در همان هنگام تنها به صاحبان اقتدار دنیا نپرداخته بلکه از تشریح احوال زاهد و عابد ربایی و قاضی فاسد و صوفی دنیا‌دار و پوچ بودن عبادت و ریاضتی که از روی صدق و صفا نبوده و نظر به خیر خلق نداشته باشند، خودداری نکرده است و عجب بصیرتی به احوال مردم و طبایع و افکار ایشان و اوضاع جهان و جریان کار روزگار دارد و با چه زبردستی در این امور نکته‌سنجی و دقیقه‌یابی می‌کند

و چگونه در هر باب رأی صواب را می‌یابد، گویی شخص او مصداق همان هنرمند خردپیشه است که به قول خود او در این روزگار دوبار عمر کرده و تجربه آموخته و اینک تجربه را بکار می‌برد.

شیخ سعدی از بزرگان عصر خود مداحی کرده است اما مدایح او هیچ شباهت به ستایشهای گویندگان دیگر ندارد، نه تملق می‌گوید، نه مبالغه می‌کند، بلکه سراسر گفتارش موعظه و اندرز است و متملقان و گزافه‌گویان را سرزنش می‌کند. ممدوحان خود را به داد و دهش و مهربانی و دلجویی از فقرا و ضعفا و ترس از خدا و تهیه توشه آخرت و تحصیل نام نیک ترغیب و تحریص می‌نماید.

سعدی متدین و مذهبی بلکه متعصب است. اما تعصب و تدین را هیچگاه دست‌آویز آزار مخالفان دین و مذهب خود نمی‌سازد و جفاکاری با ایشان را روا نمی‌داند. سراپا مهر و محبت است و خویش و بیگانه و دوست و دشمن را مورد رأفت و انصاف و مروت می‌دارد. به راستی انسان‌دوست و انسانیت‌پرست است. حس‌همدردی او با ابناء نوع بی‌نهایت است جز به مردم آزار و ظالم، با همه کس مهربان است، تا آنجا که سزای بدی را هم نیکی می‌خواهد. رقت قلب و دلسوزی او جانوران را نیز شامل است. با کمال نقیدی که به حفظ اصول و فروع دین و مذهب دارد، به زهد خشک و آراستگی صورت ظاهر اهمیت نمی‌دهد، معنی حقیقت را می‌خواهد، صورت هرچه باشد.

همه این مزایا که برای سعدی برشمرديم اگر در یک کفه ترازو بگذارند کفه دیگر که با او برابری می‌کند، جنبه عاشقی اوست. وجود سعدی را از عشق و محبت سرشته‌اند. همه مطالب را به بهترین وجه ادا می‌کند اما چون به عشق می‌رسد شور دیگر درمی‌یابد. هیچ کس عالم عشق را نه مانند سعدی درک کرده و نه به بیان آورده است. عشق سعدی بازیچه هوی و هوس نیست، امری بسیار جدی است، عشق پاک و عشق تمامی است که برای مطلوب از وجود خود می‌گذرد و خود را برای او می‌خواهد، نه او را برای خود. عشق او از مخلوق آغاز می‌کند، اما سرانجام به خالق می‌رسد و از این روست که می‌فرماید: «عشق را آغاز هست انجام نیست». در گلستان و بوستان از عشق بیانی کرده است اما آنجا که داد سخن را داده در غزلیات است و آن از موضوع کلام ما بیرون است.

از آنجا که وجود سعدی به عشق سرشته شده احساساتش در نهایت لطافت است. هر قسم زیبایی را خواه صوری و خواه معنوی به شدت حس می‌کند و دوست دارد. سر رقت قلب و مهربانی او نیز همین است و از این است که هر کس با سعدی مأنوس

شود ناچار به محبت او می‌گراید.

برای اینکه سخن را بیش از این دراز نکنیم گوییم: سعدی مانند فردوسی و مولوی و حافظ نمونه کامل انسان متمدن حقیقی است که هرکسی باید رفتار و گفتار او را سرمشق قرار دهد. اگر نوع بشر روح خود را به تربیت ابن رادمردان پرورش می‌داد، دنیا که امروز جهنم است، بهشت می‌شد. آثار این بزرگواران خلاصه و جوهر تمدن چند هزار ساله مردم این کشور است و ایرانیان باید این میراث گرانبها را که از نیاکان به ایشان رسیده است، قدر بدانند و چه خوب است که ایرانی آنها را در عمر خود چندین بار بخوانند و هرچه بیشتر بتوانند از آن گوهرهای شاهوار از بر کنند و زیب خاطر نمایند. معلوماتی را که از آنها به دست می‌آید همواره به یاد داشته باشد و به دستورهای که داده‌اند رفتار کند که اگر چنین شود، ملت ایران آن متمدن حقیقی خواهد بود که در عالم انسانیت به پیش قدمی شناخته خواهد شد.

باز برمی‌گردیم به کتاب «گلستان» و یکی دو نکته از گفتنی‌ها را که باقی داریم بگوییم و لب فرو بندیم از چیزهای توجه کردنی این است که شیخ سعدی در گلستان نه تنها از کسی شعر به عاریت نگرفته است بلکه حکایاتی هم که نقل کرده گویا همه ابتکار خود اوست و به جای دگر آثری از آنها یافت نمی‌شود. و درباره حکایات بوستان نیز همین سخن را می‌توان گفت.

نکته دیگر، این است که پیشینیان ما «گلستان» را از بس دلکش یافتند به دست فرزندان خویش دادند و کم‌کم چنان شد که نخستین کتاب فارسی که هر کودک ایرانی به خواندنش می‌پرداخت «گلستان» بود. این عادت هرچند برای مانوس ساختن اذهان به الفاظ و معانی پسندیده سودمند می‌شد، ولیکن زمانی بزرگ داشت و آن اینکه گلستان کتاب کودکان شده بود و چون هرکس در آغاز عمر آفر می‌خواند بعدها خود را از خواندنش بی‌نیاز می‌پنداشت و حال آنکه از روی انصاف گلستان کتاب خردسالان نیست و شیخ اجل برای آنان ننگاشته است و آن بهره که از این کتاب باید برده شود برای کودکان میسر نیست. پس ما توصیه می‌کنیم که «گلستان» را، بجز بعضی از قطعات که شاید بتوان مانند قطعات دیگر از کلمات فصحا از مواد قرائت شاگردان دبستان قرار داد، به دست کودکان ندهند و درس و بحث و مطالعه و از بر کردن آن را برای دوره تحصیلی دبیرستانی بگذارند، هنگامی که جوانان هم به محسنات لفظی آن بتوانند پی برند و هم از معانی اش استفاده کنند و عبرت حاصل نمایند.

آخرین اندرزی که درباره سخنان شیخ شیراز به برادران خود می‌دهیم این است که

سعدی را سرمشق سخنگویی باید دانست اما تقلید کردنی نیست. هرکس هم خواست است به میدان تقلید سعدی برود، شکست خورده است. سخن را البته باید از سعدی آموخت، اما هر نویسنده باید به روش خود برود و داستان زاغ و کبک را تجدید نکند. در اثبات دعاوی که کردیم حق این بود که از سخن شیخ بزرگوار شاهد و مثال بسیار یاد کنیم، اما چون این مقاله را مقدمه گلستان و بوستان قرار می‌دهیم، سراسر این دو کتاب را شاهد مدعای خود می‌آوریم و خوانندگان را دعوت می‌کنیم به اینکه با توجه به نکاتی که یاد کرده شد آثار شیخ را مکرر بخوانند و به خاطر بسپارند که از عمر برخوردار می‌توانند یافت.

در تسمیه آنچه در مقدمه درباره سخن شیخ سعدی نگاشته‌ایم توجه می‌دهیم که نظم و آثار آن بزرگوار دلالت دارد بر اینکه در آثار پیشینیان تأملی بسزا فرموده و از جهت لفظ و معنی از آنان استفاده کرده است و جز این نمی‌تواند باشد چه هر گوینده ناچار سخن گفتن را از پیشینیان می‌آموزد و معانی را که آنان پرورده‌اند در ذخیره خاطر می‌اندوزد و همه باید چنین کنند و اگر نکنند سخندان و سخن‌سرا نخواهند شد. و شیخ سعدی گذشته از اینکه مضامین بسیاری از اشعارش از شعرای عرب خاصه از متنبی اقتباس شده پیدا است که به فردوسی و سنایی و نظامی و انوری و ظهیر فاریابی و کلیله و دمنه بهرامشاهی و مقامات حمیدی و موعظ خواجه عبدالله انصاری و منظومه‌ها و کتابهای معتبر دیگر فارسی و تازی اعتنای تام داشته است و از بعضی از ایشان هم نام برده است. در گلستان این عبارت دیباچه که می‌فرماید «یکی از دوستان که در کجاوه، انیس هم و غم» و قطعه «بس نامور به زیر زمین» «من کرده‌اند» در حکایت دوم از باب اول به روش قصیده لامعی از شعرای سده پنجم گفته شده که یکی از ابیاتش این است:

نوشین روان اگر چه فراوانش گنج بود جز نام نیک از پی نوشین روان نه‌اند
و بسیاری از حکمت‌های باب هشتم شباهت تام دارد به پندهایی که در ضمن حکایات کلیله و دمنه مندرج است.

اقتباس عیب شمرده نمی‌شود و کاری است که همه گویندگان کرده و می‌کنند ولی شیخ سعدی اقتباساتی هم که از دیگران کرده غالباً از گویندگان پیشین بهتر ادا فرموده است و نیز اگر اقتباس بسیار کرده قوه ابتکارش نیز به درجه کمال بوده و مقلد هیچ کس واقع نشده است. مثلاً صاحب مقامات حریری را می‌توان گفت از حریری و بدیع الزمان همدانی تقلید کرده است و اسدی طوسی مقلد فردوسی است و نظامی از

کلیات سعدی

ستایی و فخر گرگانی و فردوسی تقلید کرده است و قصیده سرایان همه مقلد یکدیگرند اما شیخ سعدی نه گلستان را به تقلید کسی تصنیف کرده و نه در بوستان مقلد واقع شده و نه قصاید و غزلیاتش به تقلید سخن سرایان پیشین است و در هر نوع از سخن که وارد شده ابتکار فرموده است.

اما اقتباسها و تقلیدهایی که گویندگان دیگر از شیخ کرده‌اند به حساب و شمار نمی‌آید و حاجت به تفضیل ندارد که هرکس به فارسی نثر نیکو نگاشته و غزل شیوا سروده پس از سده هفتم هجری دانسته یا ندانسته شاگرد شیخ سعدی است.

محمدعلی فروغی

۱۳۱۹